

جستاری در ملاک حرمت فروش سلاح به مخالفان مذهبی^۱

سید مهدی مرویان حسینی^۲

محمد تقی فخلعی^۳

اکبر احمدپور^۴

جستاری در ملاک
حرمت فروش سلاح به
مخالفان مذهبی

۱۳۵

چکیده

بخش بزرگی از گزاره‌های موجود در ابواب مختلف فقه شیعی مبین وظیفه عملی مکلفان در مقابل مخالفان مذهبی است. فروش سلاح به اهل سنت - به عنوان گروه عمده مخالفان مذهبی شیعه امامیه - یکی از این گزاره‌های فقهی است که در ضمن بحث مکاسب محرمه و حرمت فروش سلاح به دشمنان دین بیان شده است. مشهور فقهای امامیه ضمن سرایت دادن مفهوم لغوی «اعداء دین» به اهل سنت، فروش سلاح به آنان را در صورت تحقق سلسله شرایطی خاص، نامشروع و در مواردی مشروع دانسته‌اند. در این جستار تلاش شده است در پی طرح موارد مشروعیت و عدم مشروعیت فروش

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۲/۱۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۱۵.

۲. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد. رایانامه: marvian.am@gmail.com.

۳. استاد دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد. رایانامه: fakhlai@ferdowsi.um.ac.ir. (نویسنده مسئول)

۴. استادیار دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد. رایانامه: a-ahmadpour@ferdowsi.um.ac.ir.

سلاح به اهل سنت در آرای فقهی، ملاک و مناط حرمت مسأله اشاره شده، واکاوی شود. نتیجه بررسی‌ها نشان می‌دهد مخالف بودن عقاید اهل سنت با شیعه در حرمت فروش سلاح به آنان تأثیری ندارد و مناط حرمت، دشمنی ورزی، درگیری و جنگ با شیعیان است.

کلیدواژه‌ها: مکاسب محرمه، فروش سلاح، دشمنان دین، مخالفان مذهبی، اهل سنت.

طرح مسأله

فقه‌های امامیه ضمن بیان حکم فقهی حرمت فروش سلاح به دشمنان دین، به فروش سلاح به مخالفان مذهبی توجه کرده و هم‌سو با تبیین ابعاد مختلف مسأله درباره کفار، موارد مشروعیت و عدم مشروعیت فروش سلاح به مخالفان را برشمرده‌اند.

در دوران حاضر که تولید و عرضه انواع سلاح‌های جنگی پیشرفته گسترش یافته و جمهوری اسلامی ایران به عنوان نظامی شیعی از این تجهیزات بهره‌مند است، مسأله فروش سلاح و ادوات جنگی از سوی شیعیان، به پیروان دیگر مذاهب اسلامی به خوبی مجال طرح یافته است. به‌ویژه اینکه کشورهای اسلامی از سوی سردمداران دنیای استکبار و با حمایت‌های مالی و تسلیحاتی آنان از گروه‌های مسلح تروریستی و تکفیری مورد تهاجم قرار گرفته‌اند.

قراردادن سلاح و ادوات نظامی در اختیار مسلمانان دارای مذهب مخالف، و مشروع یا نامشروع دانستن فروش سلاح به آنان نیازمند بازخوانی اقوال فقه‌های امامیه درباره فروش سلاح به مخالفان مذهبی و تحلیل و بررسی آرای ایشان در این باره است.

بنابراین نوشتار حاضر درصدد آن است که با بررسی دلایل حرمت فروش سلاح به مخالفان و در پرتو ارایه گزارش کاملی از موارد مشروعیت و عدم مشروعیت قراردادن سلاح در اختیار مخالفان، ملاک و مناط حرمت مسأله اشاره شده را واکاوی و آشکار کند. در این راستا، در سه‌مقام، نخست به آرای فقهی درباره حکم فروش سلاح به دشمنان دین اشاره شده، سپس حکم فروش سلاح به مخالفان تبیین شده و در نهایت دیدگاه مختار درباره مناط حرمت فروش سلاح به اهل سنت بیان شده است.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی چهارم

پاییز ۱۳۹۵

۱۳۶

مقام اول: آرای فقهی درباره فروش سلاح به دشمنان دین

مهم‌ترین نظریات مطرح درباره حکم شرعی فروش سلاح به دشمنان دین عبارتند از:
۱. جایز نبودن مطلق فروش سلاح به دشمنان دین: از میان متقدمان شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۳، ۵۸۸)، سلار دیلمی (سلار دیلمی، ۱۴۰۴، ۱۷۰)، شیخ طوسی (طوسی، بی تا، ۳۶۵)، محقق حلی (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۳/۲) و از معاصران آیت الله خویی (خویی، بی تا، ۱۸۶/۱-۱۹۲) و مرحوم تبریزی (تبریزی، ۱۴۱۶، ۱۰۴/۱) این نظر را برگزیده‌اند. برای این حکم به آیه کریمه «لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (مائده/۲)، روایات وارده از حضرات معصومان مبنی بر حرمت مطلق فروش سلاح به دشمنان دین (صدوق، ۱۴۱۳، ۳۵۶/۴؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۰۳/۱۷) و حکم عقل بر حرمت عملی که به تقویت کافران منجر شود، استناد شده است. بر اساس این نظریه فروش سلاح به دشمنان دین چه در زمان جنگ و چه دوران صلح، نامشروع و حرام است؛

۲. جایز نبودن فروش سلاح به دشمنان در حال جنگ: این نظر، نظر مشهور فقهای امامیه است که افرادی مثل یحیی بن سعید حلی (۱۴۰۵ حلی، ۱۴۰۵، ۲۵۲)، ابن ادریس (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۲۱۶/۲)، علامه حلی (علامه حلی، بی تا (ب)، ۱۶۰/۱)، شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۱۴، ۷/۲)، محقق اردبیلی (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۴۴/۸)، محدث بحرانی (بحرانی، ۱۴۰۵، ۲۰۸/۱۸)، شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۱۵، ۱۴۸/۱)، میرزای نایینی (نایینی، ۱۴۱۳، ۳۱/۱) و... آن را اختیار کرده‌اند. قایلان این دیدگاه میان زمان جنگ و صلح فرق نهاده، جایز نبودن فروش سلاح به دشمنان دین را فقط مربوط به زمان جنگ دانسته و به جواز آن در زمان صلح حکم کرده‌اند؛

برای این حکم به دودسته روایات استناد شده است: نخست روایاتی که ناظر به جواز مطلق فروش سلاح به دشمنان است (طوسی، ۱۴۰۷، ۳۸۲/۶) و دسته دوم روایاتی که میان حالت جنگ و صلح تفاوت قایل شده، فروش سلاح در حال صلح را جایز بیان کرده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷، ۱۱۲/۵-۱۱۳). بر اساس این نظریه، این دودسته روایات به مثابه مقید، اطلاق روایات استنادی قایلان رأی نخست را از بین می‌برند؛

۳. جایز نبودن فروش سلاح به قصد یاری رساندن: این نظر، دیدگاه اختصاصی صاحب جواهر است. ایشان با بیان اینکه دلیل حرمت فروش سلاح به دشمنان دین اعم

از کریمه «لَا تَعَاوُزُوا عَلَيَّ الْإِثْمَ وَالْعُدْوَانَ» و روایات وارده در این باب است، دلالت آیه بر حرمت را موردی دانسته که فروش سلاح به دشمنان به یاری ایشان منجر شود. البته از آن رو که ایشان عنوان اعانه را جزو عناوین قصدیه می‌داند فرموده است که برای تحقق حرمت باید قصد یاری‌رسانی به دشمن وجود داشته باشد و در این صورت میان حالت‌های جنگ و صلح تفاوتی نیست؛ اما اگر مستند حرمت را روایات بدانیم، مستفاد از آن فقط حرمت فروش سلاح در حال جنگ است (نجفی، بی تا، ۲۹/۲۲)؛

۴. دیدگاه امام خمینی رحمته الله علیه با آرای پیش گفته تفاوت دارد و این نظریه جدید و نوظهور، نخستین بار توسط ایشان بیان شده است. براساس نظریه امام، مسأله اشاره شده از امور سیاسی است و حکم جواز یا حرمت فروش سلاح به دشمنان دین در محدوده اختیارات حاکم اسلامی و مصلحت‌اندیشی دولت دینی، با توجه به شرایط زمان و مکان است. چنانچه دولت دینی فروش سلاح به دشمنان را مایه تقویت آنان و ضعف نظام اسلامی تشخیص دهد، فروش سلاح حرام است؛ اما اگر فروش این کار سبب تقویت نظام دینی و حفظ امنیت کیان کشور اسلامی می‌شود، جایز است به ایشان سلاح فروخت و حتی به طور رایگان در اختیار آنان قرار داد. بر مبنای این نظریه معیار و مناط حرمت فروش سلاح به دشمنان دین، توانمندشدن ایشان علیه نظام اسلامی و خطررسانی به دین است و در این حکم میان دوران صلح و زمان جنگ تفاوتی وجود ندارد.

مرحوم امام رحمته الله علیه با بیان اینکه روایات وارده از حضرات معصومان علیهم السلام در این مسأله، ارشاد به حکم عقل و هم‌سو با آن است، ملاک عقل در نامشروع بودن فروش سلاح به دشمنان دین را اعانه آنان علیه اسلام برشمرده‌اند؛ چنانکه استفاده از آیه کریمه «لَا تَعَاوُزُوا عَلَيَّ الْإِثْمَ وَالْعُدْوَانَ» بر حرمت فروش سلاح به دشمنان دین مصداقی از تعاون بر اثم و عدوان و ناظر به توانمندشدن دشمنان دین علیه اسلام است. بر اساس این نظریه چنانچه از روایات ائمه علیهم السلام درباره فروش سلاح به دشمنان دین، جز حکم اشاره شده استفاده شود، لازم است به حکم عقل مقید گردد (خمینی، ۱۴۱۵، ۱/۲۲۷-۲۳۴).

از آن رو که هدف این نوشتار بازخوانی آرای فقهی درباره حکم فروش سلاح به مخالفان مذهبی برای کشف مناط حرمت آن است، از بررسی و تحلیل نظرات فقها درباره حکم فروش سلاح به دشمنان دین صرف نظر می‌کنیم.

امکان تطبیق عنوان دشمنان دین بر مخالفان مذهبی

فحص در آرای فقها نشان می‌دهد که تا قبل از علامه حلی فردی از فقها متعرض امکان تطبیق عنوان «اعداء دین» بر مسلمانان نشده و به تبیین مفهوم لغوی این اصطلاح نپرداخته است. از نوع بیان شیخ مفید و شیخ طوسی معلوم می‌شود که ایشان در تبیین «اعداء دین» مخالفان مذهبی را مد نظر نداشته و فقط کفار و مشرکان را قصد کرده‌اند. سرّ این ادعا آن است که ایشان علت حرمت فروش سلاح یا ساخت آن برای دشمنان دین را، یاری کفار در جنگ با مسلمانان برشمرده‌اند (مفید، ۱۴۱۳، ۵۸۸ و طوسی، بی تا، ۳۶۵). از آن رو که مسلمانان اعم از شیعیان و مخالفان هستند می‌توان گفت که ایشان در این حکم به فروش سلاح به مخالفان، نظر نداشته‌اند.

اما علامه حلی در تبیین مفهوم لغوی دشمنان دین، افزون بر مشرکان و کفار، مسلمانان را هم جزو دشمنان دین برشمرده است: «يَحْرُمُ بَيْعُ السِّلَاحِ لِأَعْدَاءِ الدِّينِ وَ عَمَلُهُ لَهُمْ وَ لَا فَرْقَ فِي التَّحْرِيمِ بَيْنَ إِسْلَامِ الْعَدُوِّ وَ كُفْرِهِ» (علامه حلی، بی تا (ب)، ۱/۱۶۰ و علامه حلی، بی تا (الف)، ۱۲/۱۳۹). محقق کرکی و شهید ثانی در تبیین مراد علامه که مسلمانان دشمن دین را نیز مصداق حکم دانسته، بیان کرده‌اند که تمام افراد و گروه‌هایی که به مخالفت و دشمنی برخیزند اعم از خوارج، غلات، راهزنان و غیر آنان از دیگر مسلمانان در شمار دشمنان دین می‌باشند (کرکی، ۱۴۱۴، ۴/۱۷ و شهید ثانی، ۱۴۱۴، ۲/۷). صاحب ریاض (طباطبایی، ۱۴۱۸، ۸/۱۴۱) و فاضل نراقی (نراقی، ۱۴۱۵، ۱۴/۹۲ و ۹۴) از دیگر فقیهانی هستند که به انحصاری نبودن مفهوم اعدای دین درباره کفار و مشرکان، و امکان قرارگرفتن افراد یا گروه‌های مسلمان در معنای این اصطلاح حکم کرده‌اند.

برخی دیگر از فقها مثل محدث بحرانی (بحرانی، ۱۴۰۵، ۱۸/۲۰۸)، مرحوم خوبی (خوبی، بی تا، ۱/۸۶) و آیت الله تبریزی (تبریزی، ۱۴۱۶، ۱/۱۰۴) به قراردادن مخالفان در مفهوم دشمنان دین تصریح کرده‌اند. علت تصریح گروه پیش گفته آن است که ایشان، مصداق بعضی از روایات و نصوص وارده در این باب را خصوص مخالفان دانسته‌اند که از فروش سلاح به ایشان، در هنگام جنگ نهی کرده است (کلینی، ۱۴۰۷، ۵/۱۱۲-۱۱۳).

بعضی دیگر از فقها نیز با بیان اینکه دشمنان شیعه از سایر فرق اسلامی، ملحق به

کفارند، به امکان تطبیق عنوان دشمنان دین بر مخالفان مذهبی توجه کرده‌اند (اصفهانی، ۱۳۸۰، ۳۲۱ و گلپایگانی، ۱۴۱۳، ۳۳۹/۱).

امام خمینی رحمته الله علیه تصریح کرده‌اند که عنوان «دشمنان دین» در بحث اشاره شده عنوانی مطلق نیست؛ از این رو به طور کلی همه مخالفان اسلام و شیعه را دربر نمی‌گیرد. بلکه مراد از دشمنان دین، همان دولت مخالف با اسلام یا گروه این چنینی است (خمینی، ۱۴۱۵، ۲۲۷/۱). بنابر این سخن، می‌توان گفت: از نظر امام رحمته الله علیه امکان تطبیق عنوان دشمنان دین بر مخالفان مذهبی وجود دارد، لیکن دولت یا گروه‌های وابسته به مخالفانی که مسیر دشمنی با شیعه را در پیش گرفته‌اند. روشن‌ترین مصداق برای مفهوم دشمنان دین از مخالفان مذهبی در عصر حاضر فرقه‌های تندرو وهابیت، سلفیه و دولت‌های حامی ایشانند که پیوسته در مسیر عداوت پیشگی و ستیزه‌جویی با شیعیان گام برمی‌دارند.

مؤید دیگر بر تطبیق عنوان «اعداء» دین بر مخالفان از منظر امام این سخن ایشان است که می‌فرماید: «مناطق حرمت فروش سلاح به دشمنان دین خوف از تقویت آنان است که احتمال فراهم ساختن موجبات دست‌درازی و تعدی ایشان به سرزمین و دولت اسلامی را مهیا کند. در این صورت میان اینکه خوف از تجاوز دشمن به حوزه حاکمیت اسلام یا شیعه از ناحیه کفار یا مخالفان باشد فرقی نیست» (خمینی، ۱۴۱۵، ۲۲۸).

افزون بر این امام خمینی رحمته الله علیه در تحریر الوسیله با ملحق دانستن دشمنان شیعه از سایر فرق اسلامی به کفار، بر امکان تطبیق عنوان دشمنان دین بر مخالفان تصریح فرموده‌اند. (خمینی، بی تا (الف)، ۴۹۶/۱).

جستارهای
فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی چهارم
پاییز ۱۳۹۵

۱۴۰

مقام دوم: حکم فقهی فروش سلاح به مخالفان مذهبی

بسترهای مشروعیت یا نامشروع بودن فروش سلاح به مخالفان از قرار ذیل است:

الف. موارد مشروع بودن فروش سلاح به مخالفان

الف. ۱. استفاده مخالفان از سلاح به نفع مؤمنان و علیه کافران

در آرای فقهی استثنای حکم حرمت فروش سلاح به دشمنان دین موردی بیان شده که یقین پیدا شود، کفار از سلاح خریداری کرده، علیه کفار دیگر بهره می‌گیرند (آبی،

۱۴۱۷، ۴۳۹؛ کرکی، ۱۴۱۴، ۱۷/۴ و اصفهانی، ۱۳۸۰، ۳۲۱). مستند این استثنا روایت هند سراج از امام باقر علیه السلام است. وی که در حرفه زین سازی مشغول به کار بوده به امام علیه السلام عرض می کند که تا پیش از گرایش به مذهب اهل بیت علیهم السلام همواره برای شامیان ابزار جنگی می بردم. پس از انتخاب مکتب تشیع در تنگنا قرار گرفتم و با خود گفتم: دیگر برای دشمنان خدا اسلحه نمی برم. امام علیه السلام فرمود: برای ایشان اسلحه ببر و سلاح به شامیان بفروش، زیرا خداوند به وسیله شامیان، دشمن ما و شما یعنی رومیان را واپس می زند (کلینی، ۱۴۰۷، ۱۱۲/۲).

براین اساس فقها بیان کرده اند چنانچه فروش سلاح به مخالفان در حالی انجام شود که ایشان از سلاح خریداری کرده علیه کافران استفاده کنند جایز است با ایشان دادوستد کرد (شهید اول، ۱۴۱۷، ۱۶۶/۳ و طباطبایی، بی تا، ۲۹۷). چنان که پیش از این گذشت بعضی فقها روایت هند سراج را تنها مربوط به مخالفان دانسته و بیان کرده اند اگر مخالفان، در حال جنگ با کفار باشند فروش سلاح به ایشان سبب می شود که شر دشمنان اهل ایمان به وسیله مخالفان دفع شود. از این رو فروش سلاح به مخالفان در فرض اشاره شده بی اشکال است (خویی، بی تا، ۱۸۸/۱ و تبریزی، ۱۴۱۶، ۱۰۴/۱).

جستاری در ملاک
حرمت فروش سلاح به
مخالفان مذهبی
۱۴۱

نکته: به نظر می رسد یکی از مهم ترین ادله تطبیق عنوان «اعداء دین» بر مخالفان مذهبی همین روایت هند سراج است که ذکر شد؛ اما آن چه مهم است اینکه تطبیق عنوان دشمن دین، بر مطلق مخالفان، با توجه به این روایت به سهولت میسر نیست. چه شامیان مورد نظر روایت، همان بقایای بنی امیه بودند که در دشمنی با خاندان اهل بیت علیهم السلام اندکی دریغ نورزیدند. افزون بر این، دشمن خواندن شامیان در کلام خود امام علیه السلام وقتی صورت گرفت که حضرتش حکم فروش سلاح به ایشان را در زمان جنگ و درگیری با شیعیان بیان کردند. در این صورت تطبیق عنوان دشمنی با دین، بر مخالفان تطبیقی همه جانبه نیست که تمام آنان را دربر گیرد؛ بلکه مربوط به موردی است که مخالفان به جنگ با شیعیان اقدام کنند.

الف. ۲. فروش ابزار دفاعی

یکی دیگر از موارد استثنای فروش سلاح به دشمنان دین، فروش ابزار دفاعی به

ایشان است که فقها با توجه به روایت محمد بن قیس آن را جایز دانسته‌اند (طوسی، بی تا، ۳۶۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۲، ۱۰۱۱؛ کرکی، ۱۴۱۴، ۱۷/۴ و شهید ثانی، ۱۴۱۴، ۷/۲). محمد بن قیس می‌گوید: «از حضرت صادق علیه السلام درباره فروش سلاح به دو گروه از اهل باطل که به جنگ و نزاع با یکدیگر برخاسته‌اند پرسش کردم. آن حضرت فرمود: آنچه از ابزار دفاعی می‌باشد مثل زره، چکمه و مانند آن را به ایشان بفروش» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱۱۳/۵).

این جا هم برخی، روایت را مخصوص مخالفان، و برخی آن را شامل تمام مخالفان، کفار و مشرکان دانسته‌اند که در هر حال این روایت حاکی از جواز فروش ابزار دفاعی به مخالفان است. مگر آنکه بعضی فقها، فروش ابزار دفاعی را به طور مطلق (چه زمان جنگ و چه زمان صلح) جایز دانسته (علامه حلی، بی تا (الف)، ۱۳۹/۱۲) و برخی دیگر، جواز فروش ابزار دفاعی را منوط به درگیری میان مخالفان با یکدیگر بیان کرده‌اند؛ چنان که مرحوم آقای خوبی پس از آنکه با توجه به صحیحی محمد بن قیس، روایت را مربوط به مخالفان دانسته، فروش ابزار دفاعی به ایشان را در صورت درگیری با گروه دیگری از آنان جایز دانسته و حتی در اختیار گذاشتن رایگان ابزار دفاعی در این حالت را روا دانسته است (خویی، بی تا، ۱۹۱/۱).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی چهارم

پاییز ۱۳۹۵

۱۴۲

الف. ۳. زمان صلح

آن دسته از فقها که مصداق روایت پیش گفته از هند سراج و دسته دیگری از روایات وارده در باب حکم فروش سلاح به دشمنان دین را خصوص سلاطین جور اسلامی دانسته‌اند، بیان کرده‌اند که بر اساس این روایات فروش سلاح به مخالفان در حال صلح جایز و مشروع است (طوسی، ۱۴۰۷، ۳۸۲/۶ و خویی، بی تا، ۱۸۸/۱). چه در این روایات فقط از فروش سلاح در حال جنگ نهی شده و فروش در زمان صلح، جایز دانسته شده است. چنان که ابوبکر حضرمی می‌گوید: «بر امام صادق علیه السلام وارد شدیم. حکم سراج به امام علیه السلام گفت: حکم کسی که برای شامیان زین و دیگر ابزار رزمی می‌برد چیست؟ امام علیه السلام فرمود: مانعی ندارد. شما اینک، چون یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و در وضع و حال صلح به سر می‌برید» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱۱۲/۵).

البته آن دسته از فقها هم که در بیان حکم فروش سلاح به دشمنان دین، میان حالت جنگ و صلح فرق گذاشته و فروش سلاح در حال صلح را روا می دانند به جواز فروش سلاح در حال صلح به مخالفان حکم کرده اند (علامه حلی، بی تا (الف)، ۱۳۹/۱۲؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ۲۰۸/۱۸؛ نراقی، ۱۴۱۵، ۹۴/۱۴؛ اصفهانی، ۱۳۸۰، ۳۲۱ و گلپایگانی، ۱۴۱۳، ۳۳۹/۱).

الف. ۴. اقتضای شرایط زمان و مکان و مصالح اسلام

چنان که پیش تر نظر اختصاصی امام خمینی علیه السلام بیان شد، نکته مهم از منظر ایشان توجه به مقتضیات زمان و مکان و در نظر گرفتن مصالح مسلمانان است. امام خمینی علیه السلام روایت ابوبکر حضرمی و هند سراج را هم بر همین اساس تحلیل کرده اند که چون در عصر صادقین علیهم السلام بر دفع سلاح به مخالفان، فساد مترتب نبوده بلکه مخالفان، این سلاح را در مسیر دفع مشرکان و کفار استفاده می کردند حضرات ائمه علیهم السلام فروش سلاح به ایشان را جایز دانسته اند. از این رو استفاده حکم مطلق جواز فروش سلاح به مخالفان در زمان صلح، با توجه به روایت حضرمی صحیح نیست. چه در آن روز شیعه حکومت مستقلی نداشته و تمام مسلمانان، تحت حاکمیت خلفای جور بنی امیه و بنی عباس زندگی می کردند. بنابراین فروش سلاح به مخالفان و توانمند ساختن دولت شام، به مثابه توانمند شدن اسلام برابر کافران رومی بوده که بر اساس شرایط زمان و مکان و رعایت مصالح صورت گرفته است (خمینی، ۱۴۱۵، ۲۲۹/۱).

بر همین مبنا، شهید مصطفی خمینی، با وجود آنکه قدر متیقن از روایات ابوبکر حضرمی و هند سراج را ملحق شدن مخالفان به کافران بیان کرده، حرمت فروش سلاح به ایشان را مطلق ندانسته و رعایت مصلحت را در این حکم ضروری بر شمرده است (خمینی، بی تا (ب)، ۳۷۲/۱).

ب. موارد نامشروع بودن فروش سلاح به مخالفان

ب. ۱. جنگ و درگیری میان مخالفان و شیعیان

آن دسته از فقها مثل علامه حلی و محدث بحرانی که حرمت فروش سلاح به دشمنان

دین را محدود به زمان جنگ دانسته و در تبیین عنوان دشمن دین، میان مسلمان و کافر فرقی نگذاشته‌اند، به طور طبیعی فروش سلاح به مخالفان را هنگام جنگ و درگیری جایز ندانسته‌اند (علامه حلی، بی تا (الف)، ۱۳۹/۱۲ و بحرانی، ۱۴۰۵، ۲۰۸/۱۸). فاضل نراقی هم تصریح کرده است که مسلمانانی مشمول حکم حرمت فروش سلاح‌اند که در حال جنگ با شیعیان بوده یا قصد محاربه با آنان داشته باشند (نراقی، ۱۴۱۵، ۹۴/۱۴). هم‌چنین فقهایی که روایات را در خصوص مخالفان دانسته‌اند، اظهر را حرمت فروش سلاح به مخالفان در صورت جنگ با شیعیان بیان کرده‌اند (خویی، بی تا، ۱۸۷/۱ و ۱۸۸). مستند این حکم بخش دوم روایت هند سراج است که حضرت باقر علیه السلام به وی می‌فرمایند: «اگر میان ما و شامیان جنگ درگرفت، سلاح برای آنان نبر؛ چه هرکس دشمنان ما را با سلاح نظامی یاری کند مشرک است» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱۱۲/۲). نیز بخش پایانی روایت حضرمی که امام علیه السلام به حکم سراج فرمودند: «(اما) اگر میان ما و شامیان جنگ درگرفت، بردن زین و اسلحه برای آنان نامشروع است» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱۱۲/۵).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی چهارم

پاییز ۱۳۹۵

۱۴۴

ب. ۲. ظلم مخالفان و علم داشتن به ستمگری آنان

محقق اردبیلی با بیان اینکه افزون بر روایات وارده درباره حرمت فروش سلاح به دشمنان دین، حرمت «اعانه بر اثم و عدوان» دال بر این حکم است، احتمال حرمت فروش سلاح به مطلق گمراهان، در حالی که علم به ستمگری ایشان باشد را طرح کرده است (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۴۲/۸). از این رو می‌توان گفت از منظر این فقیه چنانچه مخالفان مذهبی جزو گمراهان و مصداق آن قرار گیرند محکوم به حکم مورد اشاره‌اند. احتمال ملاک دانستن «ظلم» برای حرمت فروش سلاح - نه چیز دیگر - در نظر این فقیه بزرگوار، نشان از دید وسیع، روشن و مترقی او در مسأله اشاره شده دارد.

ب. ۳. قصد یاری داشتن

صاحب جواهر پس از آنکه دلیل حرمت فروش سلاح به دشمنان دین را آیه کریمه «لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» و روایات وارده دانسته، بیان می‌کند: چنانچه مستند

حکم حرمت را آیه بدانیم، می‌توانیم حکم که مربوط به مشرکان دشمن دین است را به غیرایشان هم تسری دهیم؛ البته اگر قصد یاری به مشتری وجود داشته باشد، میان صلح و جنگ تفاوتی نیست (نجفی، بی تا، ۲۹/۲۲).

براساس این سخن می‌توان گفت صاحب جواهر برخلاف افرادی که روایات را مخصوص مخالفان دانسته‌اند، روایات را مختص کفار و مشرکان می‌داند و چنان که خود بیان کرده، لازم است به مورد روایات اکتفا کرده و احکام مستفاد از آن به موارد دیگر تسری داده نشود. اما با توجه به منع آیه از «تعاون بر اثم» که شامل تعاون مشرکان و غیرایشان می‌شود، مادامی که قصد یاری به مخالفان وجود نداشته باشد فروش سلاح به آنان جایز است.

ب. ۴. تقویت باطل و وهن حق

شیخ انصاری پس از بیان این نکته که مقتضای اکتفا به نصوص وارده درباره حرمت فروش سلاح به دشمنان دین، تسری ندادن حکم اشاره شده به افرادی غیر از دشمنان دین است اضافه کرده: با توجه به برخی روایات (بحرانی، ۱۴۰۴، ۳۳۱) می‌توان تنقیح مناط کرده، تقویت باطل و وهن حق را ملاک حرمت دانست. در صورت اخیر احتمال شمول روایت بر غیر دشمنان دین وجود دارد (انصاری، ۱۴۱۵، ۱/۱۵۱).

با توجه به بیان شیخ می‌توان گفت چنانچه فروش سلاح به افراد یا گروه‌هایی از مخالفان موجب تقویت باطل و وهن حق شود، فروش جایز نیست.

ب. ۵. دشمنی دولت یا گروه مخالف با دولت شیعه

براساس دیدگاه امام خمینی رحمته الله علیه، تطبیق عنوان دشمنان دین بر مخالفان، مختص دولت یا گروه مخالفی است که دشمنی با شیعه را در پیش گرفته باشد. از این رو ایشان درباره بستر حرمت فروش سلاح به مخالفان می‌فرمایند: «در صورتی که برای شیعه امامیه، دولت و کشور مستقلاً وجود داشته و برای مخالفان هم، چنین حکومتی باشد، در موردی که دولت شیعی از ناحیه دولت مخالف نسبت به حکومت و مذهب خود هراس دارد - اگرچه در زمان صلح - فروش سلاح به دولت

مخالف نامشروع است (خمینی، ۱۴۱۵، ۲۲۸/۱).

ایشان برای تبیین نظریه خود به روایت حضرمی توجه کرده و ضمن بیان دلالت نداشتن روایت بر جواز بیع سلاح به مخالفان در زمان صلح و نامشروع بودن آن در حال جنگ، مراد از «مباینه» در برابر «هدنه» را مجتمع نبودن شیعه و سنی تحت یک حکومت دانسته‌اند (خمینی، ۱۴۱۵، ۲۳۱/۱). براین اساس، چنانچه شیعه و سنی تحت یک حکومت نبوده و هرکدام دولت مستقلی داشته باشند و نیز نظام حکومت شیعی هراس از دولت سنی داشته باشد، فروش سلاح جایز نیست.

مقام سوم: مناط حرمت فروش سلاح به مخالفان

از مجموع آنچه گذشت چنین استفاده می‌شود که با وجود انحصاری نبودن عنوان دشمنان دین بر کفار و مشرکان و امکان تطبیق این عنوان بر مخالفان مذهبی در آرای فقها، هیچ‌یک از فقهای امامیه، علت حرمت فروش سلاح به مخالفان را، صرف مخالفت ایشان با مذهب حق ندانسته‌اند، بلکه امور دیگری را در تحریم فروش سلاح به مخالفان شرط می‌دانند. چنان که گذشت از منظر فقهای که فروش سلاح به دشمنان دین را به طور مطلق حرام دانستند، تطبیق عنوان دشمنی با دین بر مخالفان مذهبی محرز نیست. بر فرض تطبیق، ادله ایشان در حرمت مطلق فروش سلاح به مخالفان، خدشه‌پذیر است: یکی از ادله ایشان مستفاد از آیه کریمه سوره مائده، حرمت کمک بر انجام گناه و تجاوز است؛ درحالی که می‌توان موردی را تصور کرد که هدف از فروش سلاح به مخالفان امر دیگری باشد.

دلالت روایات مربوط به حرمت مطلق فروش هم درباره مخالفان تمام نیست؛ چه در یکی از این روایات به خصوص مشرکان اشاره شده: «سَأَلْتُهُ عَنْ حَمْلِ الْمُسْلِمِينَ إِلَى الْمُشْرِكِينَ التَّجَارَةَ؟» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۰۳/۱۷) و در دیگری هم فروشنده سلاح به «اهل حرب»، کافر به خداوند بزرگ معرفی شده است: «كَفَرَ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَشْرَةٌ... وَ بَائِعُ السَّلَاحِ مِنْ أَهْلِ الْحَرْبِ» (صدوق، ۱۴۱۳، ۳۵۶/۴). متبادر از «اهل حرب»، کفار و مشرکانی‌اند که سر جنگ و ستیز با امت اسلام دارند.

حکم عقل بر حرمت فروش سلاح هم به طور مطلق نیست بلکه عقل در جایی حکم

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی چهارم

پاییز ۱۳۹۵

۱۴۶

به حرمت می‌کند که به تقویت دشمنان دین در مقابل مسلمانان انجامد؛ لذا اگر فروش سلاح باعث تقویت مخالفان در برابر شیعیان یا مسلمانان نشود عقل حکم به حرمت نمی‌کند.

یادکردنی است که برخی قایلان به حرمت مطلق، مخالفان را از این حکم استثنا کرده‌اند و مورد نصوص دال بر حرمت مطلق را کفار و مشرکان از دشمنان دین دانسته‌اند (خوبی، بی‌تا، ۱/۱۸۶). ایشان روایات دال بر حرمت فروش سلاح در هنگام جنگ و جواز آن در حال صلح را ناظر به حکم شرعی مسأله درباره مخالفان بیان کرده‌اند. براین اساس از منظر این افراد هم، حرمت فروش سلاح به اهل خلاف مربوط به هنگامه برقراری جنگ با شیعیان است.

در صورت تطبیق عنوان «اعداء دین» با مخالفان، از نظر فقهایی که فروش سلاح را فقط در هنگام جنگ حرام می‌دانند، فروش سلاح به مخالفان هم، فقط هنگام جنگ حرام خواهد بود که در این صورت مخالف بودن ایشان، در حکم تحریم دخیلی نداشته و مناط حرمت، محاربه و دشمنی ایشان است.

بنابراین می‌توان گفت چه عنوان «اعداء دین» مطلقاً بر همه مخالفان تطبیق شود - چنان که از کلام محدث بحرانی چنین به نظر می‌رسد که همه مخالفان را داخل در عنوان «اعداء دین» می‌داند: «لَا فَرْقَ فِي أَعْدَاءِ الدِّينِ بَيْنَ كُونِهِمْ مُشْرِكِينَ أَوْ مُسْلِمِينَ كَالْمُخَالَفِينَ» (بحرانی، ۱۴۰۵، ۲۰۸/۱۸) - و چه مطابقت عنوان دشمنی با دین بر مخالفان منوط به دشمنی و عداوت پیشگی آنان باشد، مناط حکم حرمت فروش سلاح به مخالفان از منظر فقهای امامیه، دشمنی و جنگ مخالفان با شیعیان است. در این صورت فقط آن دسته از مخالفانی که با شیعه سرستیزه و دشمنی دارند محکوم به حکم اشاره شده‌اند.

در معیار حرمت «فروش سلاح به مخالفان»، میان مشهور فقهای امامیه و امام خمینی رحمته‌الله، فی‌الجمله هماهنگی وجود دارد؛ مگر آنکه مرحوم امام رحمته‌الله مسأله را امری حکومتی و در حوزه تشخیص و اختیار حاکم تحلیل کرده‌اند که ممکن است در زمان صلح هم به تحریم فروش سلاح به مخالفان انجامد. در حالی که فقهای پیشین به‌طور کلی از جواز فروش سلاح به مخالفان در حال «هدنه» (صلح) سخن گفته‌اند.

نتایج

۱. از نظر مشهور فقیهان امامیه عنوان «اعداء دین» مختص کفار و مشرکان نیست و می‌توان این عنوان را بر بخشی از افراد یا گروه‌های اسلامی مخالف تطبیق کرد. از منظر امام خمینی رحمته الله علیه، تطبیق عنوان دشمنان دین بر مخالفان مختص دولت مخالف و معاند با شیعه یا گروه‌های ستیزه‌جو از مخالفان است؛

۲. برخی فقهای امامیه تعدادی از روایات وارده درباره حرمت فروش سلاح به دشمنان را مختص مخالفان می‌دانند، لیکن این حرمت را نه حرمتی مطلق، بلکه منوط به درگیری و جنگ با ایشان بیان کرده‌اند. آن دسته از فقهای اثناعشری که روایات وارده را مختص اهل سنت ندانسته و به امکان تطبیق عنوان دشمن دین بر مخالفان معتقد شده‌اند، حرمت فروش سلاح به دشمنان دین از جمله مخالفان را منحصراً در هنگام جنگ می‌دانند. از منظر امام خمینی رحمته الله علیه، دلالت روایات دلالتی فراگیر است که تمام دشمنان دین را دربر می‌گیرد و چنانچه عنوان دشمنی دین، بر مخالفان تطبیق کند، شامل ایشان نیز می‌شود؛

۳. معیار حرمت فروش سلاح به مخالفان در اندیشه مشهور فقه شیعی هنگام دشمنی، درگیری و جنگ مخالفان با شیعیان است و مخالف بودن مخالفان در این تحریم مؤثر نیست. از دید امام خمینی رحمته الله علیه معیار حرمت، هنگام احساس خطر و هراس از مخالفان در تجاوز به حوزه حاکمیت شیعیان است و در این صورت میان حال صلح و جنگ تفاوتی وجود ندارد؛

۴. در پرتو بازخوانی آرای فقهی درباره «حکم فروش سلاح به مخالفان مذهبی» معلوم شد که تصویر مخالفان در آئینه آرای مشهور فقهای امامیه تصویری مثبت است؛ چه آنان با وجود منطبق دانستن عنوان دشمنان دین بر مخالفان، در بعضی موارد، فروش سلاح به آنان را روا دانسته‌اند؛ به طوری که در مواردی از اعطای رایگان سلاح به ایشان، سخن گفته شده است. این معنا در بیان فقهای امامیه، نه تنها در عرصه نظر و فتوا، بلکه در مرحله عمل هم رخ نموده است. مؤید این معنا سیره فقهای امامیه در دفاع از سرزمین‌های اسلامی است که با وجود آنکه با سلاطین و حاکمان ستمگر، ناسازگار بوده و ایشان را غاصب منصب ولایت می‌دانستند، هرگاه با هجوم متجاوزان به کشورهای اسلامی مواجه می‌شدند به جواز همکاری با ایشان حکم کرده، مردم را به یاری و مساعدت آنان فرا

می خواندند. فتاوی فقهای شیعه و در رأس ایشان مرحوم آخوند خراسانی و صاحب عروه در زمان مشروطه، مبنی بر لزوم اجتماع مسلمانان و دفاع همه جانبه از مسلمانان مورد هجوم قرار گرفته را بر همین اساس می توان تحلیل کرد.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. آبی، فاضل. (۱۴۱۷). کشف الرموز فی شرح مختصر النافع. چ سوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. اردبیلی، محمد بن احمد. (۱۴۰۳). مجمع الفائدة و البرهان. چ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴. اصفهانی، سید ابوالحسن. (۱۳۸۰). وسیلة النجاة. تعلیق: سید روح الله خمینی رحمته الله علیه. چ اول. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۵. انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵). کتاب المکاسب. چ اول. قم: کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۶. بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۴۰۵). الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة. تحقیق: محمد تقی ایروانی، سید عبدالرزاق مقرر. چ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۷. تبریزی، میرزا جواد. (۱۴۱۶). ارشاد الطالب الی التعلیق علی المکاسب. چ سوم. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۸. حرانی، حسن بن شعبه. (۱۴۰۴). تحف العقول. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹). وسائل الشیعة الی تحصیل مسایل الشریعة. چ اول. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۰. حلی، ابن ادریس. (۱۴۱۰). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم چ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۱. حلی، یحیی بن سعید. (۱۴۰۵). الجامع للشرائح. چ اول. قم: مؤسسه سیدالشهدا العلمیة.
۱۲. خمینی، سید روح الله. (۱۴۱۵). المکاسب المحرمة. چ اول. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۱۳. _____، (بی تا) (الف). تحریر الوسیلة. قم: مؤسسه دارالعلم.
۱۴. خمینی، سید مصطفی. (بی تا) (ب). مستند تحریر الوسیلة. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.

۱۵. خویی، سید ابوالقاسم. (بی تا). مصباح الفقاهة (المکاسب). تقرير: محمد علی توحیدی. بی جا: بی تا.
۱۶. سلار دیلمی، حمزة بن عبدالعزیز. (۱۴۰۴). المراسم العلویة و الاحکام النبویة فی الفقه الامامی. چ اول. قم: منشورات الحرمین.
۱۷. شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۱۷). الدروس الشرعية فی فقه الامامیة. چ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۸. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۴). حاشیة الارشاد. چ اول. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۹. صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۴۱۳). من لا یحضره الفقیه. چ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۰. طباطبائی، سید علی. (۱۴۱۸). ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل. تحقیق: محمد بهر مند، محسن قدیری، کریم انصاری، علی مروارید. چ اول. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۱. طباطبائی، سید محمد مجاهد. (بی تا). المناهل. بی جا: بی تا.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی. بیروت: دارالکتب العربی.
۲۳. _____ (۱۴۰۷). تهذیب الاحکام. چ چهارم. تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۲۴. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر. (بی تا) (الف). تذکرة الفقهاء. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۵. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر. (بی تا) (ب). تحریر الاحکام الشرعية علی مذهب الامامیة. بی جا: بی تا.
۲۶. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۴۱۲). منتهی المطلب فی تحقیق المذهب. چ اول. مشهد: مجمع البحوث الاسلامیة.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷). الکافی. چ چهارم. تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۲۸. گلپایگانی، سید محمد رضا. (۱۴۱۳). هداية العباد. تحقیق: علی ثابتی همدانی، علی نیری همدانی. چ اول. قم: دارالقرآن الکریم.
۲۹. محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. چ دوم. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۰. محقق کرکی، علی بن حسین. (۱۴۱۴). جامع المقاصد فی شرح القواعد. چ دوم. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۳۱. مفید، محمد بن محمد بن نعمان. (۱۴۱۳). المقنعة. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۳۲. نایینی، محمد حسین. (۱۴۱۳). المکاسب و البیع. چ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۳. نجفی، محمد حسن. (بی تا). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. تحقیق و تصحیح:

جستارهای فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی چهارم
پاییز ۱۳۹۵

۱۵۰

عباس قوچانی. چ هفتم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۴. نراقی، احمد بن محمد. (۱۴۱۵). مستند الشیعة فی احکام الشریعة. چ اول. قم: مؤسسه
آل البیت علیہ السلام.
۳۵. یزدی، سید محمد کاظم. (بی تا). حاشیة المکاسب. بی جا: بی نا.